یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۴۰۴
شماره ۴۶۲۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

نشاندن پهلوی کوچک در جایگاه تماشاگران کنفرانس امنیتی مونیخ چگونه خاطرهٔ ماجرای کنفرانس تهران ۱۳۲۲ را زنده کرد

در حد پادو

در تجمع مونیخ پهلوی فقط یک درصد ایرانیان مقیم اروپا شرکت کردند

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

۱۷ هزار و ۱۲۳ روز پس از «نه» مردم به حکومت پهلوی، حالا آخرین بازمانده از این خاندان با فقط یک «نه» آن‌هم از سوی یک سناتور آمریکایی به سرزمین تحقیر تبعید شد. این سرنوشت گماشتگان است. پدربزرگش که شاه یک کشور بود، حتی اجازه پیدا نکرد تا در نشست تصمیم‌گیری برای برکناری‌اش حضور داشته باشد. او تنها اختیار یک انتخاب از بین دو گزینه داشت و اولی را انتخاب و قدرت را واگذار کرد. پدرش هم که بر تخت نشست، آن‌قدر موقعیت و نفوذ نداشت که سران بریتانیا، آمریکا و شوروی که برای برگزاری کنفرانس تهران به ایران آمده بودند، او را نه در محتوای نشست که حتی برای خوشامدگویی بپذیرند. حالا از این خاندان، پسری باقی مانده که همان تاج و تختی را هم که پدرانش داشتند، ندارد. او نه‌تنها تاج و تختی ندارد که هزینه زندگی‌اش را هم از پول‌هایی که پدرش از ایران با خود برده، می‌گذراند. ۹۸۶ ماه بعد از تحقیر پدر، فرزند مانده در حسرت حکومت، به سختی تحقیر شد. روز گذشته (شنبه ۲۵ بهمن) رضا پهلوی را به یک کنفرانس امنیتی بردند و مقابل یک سناتور دون‌پایه آمریکایی نشاندند تا تصویر بین‌المللی‌اش ترمیم شود، اما همه‌چیز برعکس شد. کریستین امان‌پور، خبرنگار ارشد بی‌بی‌سی از لیندسی گراهام، سناتور آمریکایی پرسید آیا حاضر است حمایت رسمی خود را از رضا پهلوی اعلام کند و او را به‌عنوان گزینه مورد حمایت واشنگتن معرفی نماید، پاسخ گراهام یک کلمه بود: «نه». رضا پهلوی در این سکانس در موقعیتی منفعل ظاهر شد؛ گویی تمام‌وزن سیاسی او در گروی یک تأیید یه از سوی یک سناتور دون‌پایه خارجی است. گراهام اما برعکس پهلوی می‌داند که اقتضای اتمسفر بین‌الملل چیست. او آگاه است که کسی روی داستان‌سرایی و مظلوم‌نمایی یا خاطرات تاریخی سرمایه‌گذاری نمی‌کند. گراهام که خودش از جمله چهره‌های راست افراطی کنگره آمریکاست و مواضع تندی علیه ایران دارد، با یک کلمه به ربع‌پهلوی فهماند که درست است اشخاص در راستای دستیابی به منافع، مهمند اما این اهرم بالاخره باید حداقل توانایی‌هایی از خود نشان دهد تا قابل اتکا به نظر برسد.

همزمان با حضور پهلوی در کنفرانس مونیخ، جمعیتی از طرفداران پهلوی مثل سابق شروع به عددسازی درباره جمعیت خود کردند و حتی عدد اعلامی‌شان به ۵۰۰ هزار نفر رسید که به نقل از پلیس آلمان بود. عددی که بلافاصله تکذیب شد و مشخص شد که پلیس آلمان چنین عددی اعلام نکرده است. داده‌ها اما می‌گویند مجموعاً یک درصد ایرانیان ساکن اروپا به تجمع پهلوی رفتند و ربع پهلوی قادر نبوده حتی به اندازه یک چهارم محوطه اجاره شده آدم جمع کند.

از اشغال تهران تا انزوای مونیخ

تاریخ معاصر ایران صحنه‌های بسیاری را به چشم دیده است که در آن، نسبت میان «ادعای قدرت» و «واقعیت میدانی» به چالش کشیده می‌شود، اما شاید هیچ پیوستگی تاریخی به اندازه سرنوشت خاندان پهلوی، نشان‌دهنده فرجام تکیه بر «مشروعیت عاریه‌ای» نباشد. آنچه روز گذشته در کنفرانس امنیتی مونیخ رخ داد، در واقع پژواک حقارتی بود که هشتاد سال پیش در تهران رقم خورد. قدرت‌های بزرگ همیشه از این خاندان به‌عنوان ابزاری موقت استفاده کرده و در بزنگاه‌های جدی، شأن و جایگاهی برای آن‌ها قائل نشده‌اند.

برای درک ریشه‌های این برخورد تحقیرآمیز، باید به آذرماه سال ۱۳۲۲ بازگشت؛ زمانی که کنفرانس تهران با حضور استالین، روزولت و چرچیل برگزار شد. این نشست، نقطه اوج نادیده‌گرفتن حاکمیت ملی ایران و شخص محمدرضا پهلوی بود. درحالی‌که سه رهبر بزرگ جهان در تهران گرد هم آمده بودند تا برای آینده تصمیم بگیرند، شاه ایران تا لحظه ورود آن‌ها به پایتختش، هیچ اطلاعی از برگزاری این کنفرانس در کشور خود نداشت. نکته مهم‌تر این بود که خبر حضور سران متفقین به دفتر نخست‌وزیر وقت ابلاغ شد، نه به دربار! مطبوعات وقت نوشتند محمدرضا پهلوی که با حمایت انگلستان و پس از برکناری پدرش بر تخت نشسته بود، در کشور خود «خوار و خفیف» شد. او برای دیدار با سران این قدرت‌ها مجبور شد به محل استقرار آن‌ها (سفارت شوروی) برود؛ چراکه آن‌ها حتی حاضر نشدند برای رعایت پروتکل‌های دیپلماتیک هم که شده، قدم به کاخ شاه بگذارند.

میراث رضا برای رضا

تاریخ پهلوی، تاریخ تجربه‌های مکرر از سوءاستفاده قدرت‌های جهانی است. این الگو از رضاشاه آغاز شد؛ کسی که توسط بریتانیا بر تخت نشسته بود. او در یک نمایش تبلیغاتی، قرارداد نفتی دارسی را به دلیل سهم پایین ایران سوزاند، اما بلافاصله تحت فشارهای انگلیس و تهدیدهای نظامی، تن به قراردادی جدید داد. در این قرارداد جدید، اگرچه سهم ظاهری ایران اندکی افزایش یافت، اما مدت بهره‌برداری انگلیس از منابع نفت ایران برای سی سال دیگر تمدید شد؛ معامله‌ای که در آن منافع بلندمدت ملی فدای بقای کوتاه‌مدت سلطنت شد. در دوران محمدرضا پهلوی نیز همین روند ادامه یافت. درحالی‌که او در تهران حضور داشت، بخش‌های شمالی کشور در اشغال ارتش سرخ بود و جریان‌های جدایی‌طلب با حمایت بیگانه اعلام خودمختاری کرده بودند. قدرت‌های بزرگ نه‌تنها برای تمامیت ارضی ایران احترامی قائل نبودند، بلکه خروج خود از خاک ایران را منوط به امتیازگیری‌های جدید نفتی و گازی کردند. آن‌ها ایران را «پل پیروزی» می‌نامیدند و در واقع از آن به‌عنوان یک ابزار لجستیکی استفاده می‌کردند و شاه را در جریان تصمیمات کلان مربوط به کشورش قرار نمی‌دادند.

آنچه امروز در مونیخ مشاهده شد، تداوم همان نگاهی است که در سال ۱۳۲۲ وجود داشت. تکیه بر نگاه بیرونی به‌جای اتکا به سرمایه اجتماعی داخلی، نشان‌دهنده این است که پایگاه قابل اتکایی برای تو وجود ندارد. مؤسسه مطالعات امنیت اسرائیل در مقاله اخیر خود استدلال کرد که «حمایت از سلطنت‌طلبی نتیجه خشم از وضعیت فعلی اقتصادی در ایران است؛ نه اجماع بر سر پهلوی.» این مقاله همچنین تأکید کرده است که رضا پهلوی نتوانسته اپوزیسیونی مؤثر، منسجم و سازمان‌یافته ایجاد کند و ائتلافی که او در سال ۲۰۲۳ در واشنگتن تشکیل داد، به‌سرعت به دلیل اختلافات داخلی فرو پاشید. حتی ادعای جذب ده‌ها هزار نیروی جداشده از نیروهای مسلح ایران تحقق نیافت و در اعتراضات اخیر اثری از آن دیده نشد.

رضا پهلوی در مونیخ نشان داد که همچنان تصور می‌کند مشروعیت را می‌توان از راهروهای پارلمان‌های غربی یا با گرفتن عکس یادگاری در کنار چهره‌های سیاسی خارجی به دست آورد، اما واقعیت سیاست بین‌الملل این است که قدرت‌های بزرگ، بازیگران اپوزیسیون را تنها تا جایی همراهی می‌کنند که تأمین‌کننده منافع آن‌ها باشند. ماریا ماچادو، اپوزیسیون ونزوئلا آینه تمام‌قد این ماجراست. شخص زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین هم همین‌طور و حالا رضا پهلوی. پاسخ «نه» گراهام به امان‌پور، در واقع پیامی به تمام کسانی بود که به‌جای میدان عمل، به رسانه و هیاهوی شبکه‌های اجتماعی دل خوش کرده‌اند. تاریخ نشان داده هر پروژه‌ای که بر شانه‌های حمایت خارجی بنا شود، در اولین بزنگاه جدی فرو می‌ریزد.

تاریخ سرسپردگی

مرور وقایع از کنفرانس تهران تا کنفرانس مونیخ، یک نکته مهم در خود دارد و آن‌هم اینکه مشروعیت سیاسی کالا نیست که بتوان از خارج واردش کرد. از رضاشاه که با اراده بریتانیا آمد و رفت، تا محمدرضا پهلوی که در پایتخت خود نادیده گرفته شد و اکنون رضا پهلوی که در مونیخ در برابر مقامات سطح پایین نشانده می‌شود و پاسخ‌های سرد می‌گیرد، همگی در یک زنجیره از «سرسپردگی و تحقیر» قرار دارند. قدرت‌های جهانی همیشه از این خاندان به‌عنوان مهره‌هایی برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کرده‌اند؛ یک روز برای تأمین سوخت جنگی، یک روز برای امتیازات نفتی و امروز برای فشارهای رسانه‌ای و زمینه‌ای برای حمله نظامی. در نهایت اما هنگامی که زمان تصمیم‌گیری‌های جدی می‌رسد، آن‌ها را همان‌طور که خودشان بلدند، سرکوب می‌کنند. حضور پهلوی در مونیخ، نمایشگر این واقعیت بود که او همچنان در تله همان توهمی گرفتار است که پدرانش را به زوال کشاند: توهم داشتن اعتبار. با این تفاوت که پدرانش تاج و تختی داشتند و او حتی از این هم بی‌بهره است.

اروپایی‌ها در کنفرانس امنیتی آلمان نسبت به ترامپ بسیار تند سخن گفتند

جدایی در مونیخ؟

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

اجلاس امنیتی «مونیخ ۲۰۲۶» در حال برگزاری است و تصویر بزرگی که از آن مخابره شده، هراس اروپا از جایگاه خود و بی‌اعتمادی به آمریکاست. در روز نخست این نشست ولفگانگ ایشینگر رئیس کنفرانس امنیتی مونیخ گفت که «ایالات متحده که هشتاد سال پیش این نظام بین‌الملل را بنیان گذاشت، اکنون در تلاش است آن را نابود کند.» فردریش مرتس صدراعظم آلمان هم گفت که «اتکای بیش از اندازه به ایالات متحده در دهه‌های گذشته ما را به این وضعیت کشانده است.» او گفت که این وضعیتی که ما را مجبور کرده بیش از اندازه به ایالات متحده تکیه کنیم، ساخته دست خود ما بود اما اکنون آن را پشت سر می‌گذاریم و بهتر است این کار امروز انجام شود تا فردا. امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه هم خواستار وحدت جمعی اروپا در برابر چالش‌های پیش رو شد و گفت که باید مانند قدرت‌های بزرگ، مستقل شویم.

در مقابل این ادبیات نسبتا تهاجمی اروپا، واشنگتن مواضعی نرم‌تر داشته است. سال گذشته وضعیت متفاوتی داشت. بزرگترین تصویر ساخته‌شده از «مونیخ ۲۰۲۵»، حملات کم‌سابقه آمریکا به اروپا بود؛ درحالی که مقامات قاره سبز سخنان تندی نداشتند. سال پیش، مواضع تند آمریکا از زبان «جی دی ونس»، معاون رئیس‌جمهور اعلام شدند؛ اما امسال به‌جای وی، «مارکو روبیو»، وزیر خارجه به مونیخ اعزام شد. ونس در ابتدای دولت ترامپ در حال بارگذاری یا لود روش جدید دولت «ترامپ۲» بود و با مواضع حداکثری این اقدام را انجام داد. او به دلیل رویکرد سیاسی در حمایت از احزاب راست افراطی به همراه «ایلان ماسک» مشاور وقت ترامپ، خبرساز شد؛ زیرا این احزاب، رقیب دولت‌های مستقر در پایتخت‌های اروپایی به‌حساب می‌آمدند. ونس در زمان حضور در خاک آلمان، با رهبران حزب «آلترناتیو برای آلمان»، اصلی‌ترین حزب راست افراطی این کشور دیدار داشت و بر جنجال‌ها افزود. در مقابل روبیو از نظر سیاسی، همانند ونس در پی راست‌های افراطی نیست.

شاه‌بیت سخنان روبیو

وزیر خارجه آمریکا، در این اجلاس مواضع مختلفی داشت؛ اما شاه‌بیت سخنان وی، شیوه اشاره‌اش به ارتباط تاریخی بین دو سوی آتلانتیک بود. روبیو در این باره گفت: «برای ما آمریکایی‌ها، خانه ما ممکن است در نیمکره غربی باشد؛ اما ما همیشه فرزند اروپا خواهیم بود. ما متحدانی می‌خواهیم که بتوانند از خود دفاع کنند.»

سخنان روبیو چند معنا می‌دهد؛ صحبت از اینکه ما فرزند اروپاییم به‌طور کلی سه زاویه دارد؛ زاویه اول، تأکید بر این موضوع است که اروپا منشأ آمریکا به‌حساب می‌آید. از منظر تاریخی این روند صحیح است، اما برداشتی سیاسی به ذهن می‌دهد. نتیجه این سخن یک ذیل بندی سیاسی به این شکل است که واشنگتن دنباله‌رو قاره سبز به شمار می‌رود. قطعاً اراده روبیو از سخنانش این مسئله نبوده و این نکته از سوی افکار عمومی نیز پذیرفته‌شده نیست. دومین زاویه، تلاش وزیر خارجه آمریکا برای اطمینان‌دادن به اروپای نگران است. به عبارتی، وزیر خارجه اروپا می‌خواهند به اروپایی‌هایی که از تغییر سیاست‌های واشنگتن ترسیده‌اند، دلداری بدهد که قرار نیست واشنگتن قاره سبز را رها کند. سومین زاویه، سخن گفتن روبیو با توجه به وابستگی‌های سیاسی و نژادی خود است. روبیو یک لاتین، کوبایی تبار است که به دلیل فعالیت‌های سیاسی مدنظرش در آمریکای لاتین، نیازمند ارتباط با دولت‌های اروپایی ذی‌نفوذ در این منطقه است. در میان این سه زاویه، با احتمال بالا، منظور روبیو مورد دوم بوده و او خواسته به اروپایی‌ها اطمینان بدهد، از سوی دیگر وزیر خارجه آمریکا تلاش کرده تفاوت خود با ونس را به رخ مقامات اروپایی کشیده و کانالی سالم و رساتر برای فعالیت و همکاری در آمریکای لاتین ایجاد کند.

چرا اروپا تندتر شده؟

کنفرانس امنیتی مونیخ گرچه برای بررسی مسائل جهانی است و از همه کشورها در آن حضور دارند، اما محل برگزاری و برگزارکنندگان اصلی رویکرد این کنفرانس را نشان می‌دهد؛ این کنفرانس برای بررسی مسائل مرتبط با اروپاست و به همین دلیل در اینجا مقامات قاره سبز، عیان‌تر صحبت می‌کنند. این موضوع اما توضیح‌دهنده تمام آنچه در مونیخ رخ می‌دهد نیست. اروپا می‌توانست سال گذشته در تقابل با ونس، مواضع تندی اتخاذ کند؛ اما این اقدام با یک سال تأخیر انجام شده است.

دلیل تأخیر اروپا به نظر می‌رسد عوامل ذیل باشند:

۱ دولتمردان اروپایی در دولت اول ترامپ که او واگرایی با قاره سبز نشان داد، تأکید کردند این موضوع به ترامپ منحصر نیست و آن‌ها از زمان «باراک اوباما»، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا این روند را مشاهده کرده‌اند.

در این میان، زمان‌بندی و شدت این واگرایی محل تردید بود. شاید کمتر کسی فکر می‌کرد ترامپ۲ تا این میزان با ترامپ۱ متفاوت باشد. رئیس‌جمهور آمریکا در مقطع کنونی فعالیت‌هایش را با انسجام و فشار غیرقابل مقایسه‌ای نسبت به دولت اولش انجام می‌دهد. برای کشف این تفاوت، یک سال زمان لازم بود.

۲ اروپا برای مدیریت خواسته‌های ترامپ با او همراهی نشان داد تا بتواند ضربات او را از سر رد کند. این روش برای مهار رئیس‌جمهور آمریکا ناکارآمد بود و وی بدون ملاحظه قاره سبز را تحت فشار قرار داد.

۳ ترامپ از چند جبهه به اروپا حمله کرده است. در حوزه اقتصادی، تعرفه‌ها ابزار جنگ با قاره سبز هستند. از نظر ارضی، ترامپ می‌خواهد کنترل کانادا و گرینلند را که متعلق به اروپا هستند، در اختیار بگیرد. در حوزه امنیتی، آمریکا ضمن کاهش تمرکز نظامی بر قاره سبز، از همراهی مالی در جنگ اوکراین سرباززده و به کی‌یف فشار می‌آورند سرزمین‌های جنوبی خود را به روس‌ها ببخشد. در ماه‌های اول، اروپا امیدوار بود بتواند همراهی ترامپ را برای ادامه جنگ اوکراین بدست آورد.

پیشران‌های تغییر نگاه آمریکا به اروپا

تغییر نگاه واشنگتن به قاره سبز دلایلی دارد که در زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱ تغییر هویت جغرافیایی آمریکا با تغییر جریان اقتصاد

آمریکا پیش از جنگ جهانی اول، به‌دلیل موقعیت جغرافیایی خود از سواحل غربی خود به جهان نگاه می‌کرد و درصدد ورود به شرق آسیا بود. با وقوع دو جنگ جهانی و ظهور شوروی در اروپا، واشنگتن قاره سبز را نقطه تمرکز خود برگزید. با انتقال مرکز ثروت جهانی از غرب به شرق آسیا، آمریکا نیز جهت‌گیری جغرافیایی خود را تغییر داده است.

۲ هوشمند شدن حضور جهانی

آمریکا قادر به تأمین هزینه‌های حضور گسترده خود در جهان نیست و برای همین حضور توده محور خود را کاهش داده است. واشنگتن به حضور هوشمند می‌اندیشد که در گسترده جهانی، به معنای کاهش نقاط استقرار و از نظر نقطه‌ای، به معنای کاهش نیروهای مستقر و استفاده از تجهیزات هوشمند است؛ به‌عنوان نمونه در دریاها، آمریکا بر روی قایق‌های بدون سرنشین برای جمع‌آوری اطلاعات تکیه کردند.

۳ ریل رقابت اقتصادی

آمریکا در دوران جنگ سرد با شوروی روبه‌رو بود که ریل رقابت با آن در حوزه تولیدات نظامی و مسائل ژئوپلیتیکی ریشه داشت. رقابت کنونی آمریکا با چین در ریل اقتصاد جریان دارد. ازاین‌رو واشنگتن با صرف هزینه‌های سنگین نظامی و غرق‌شدن در جنگ‌های پرهزینه به خود ضربه می‌زند.

۴ کنترل مستقیم‌تر

آمریکا به دنبال کنترل مستقیم‌تر متحدان است. این قضیه درباره رژیم صهیونیستی نیز رخ داده است. ترامپ به‌طور علنی در سیاست داخلی رژیم صهیونیستی دخالت می‌کند. ازسوی دیگر برای اولین‌بار در تاریخ رژیم، یک کشور خارجی در سرزمین‌های اشغالی پایگاه نظامی ایجاد کرده است. حضور نظامیان آمریکایی در صفد و کریات گات این موارد هستند. در اروپا این هدف با حمایت از راست‌های افراطی صورت می‌گیرد. آمریکا نمی‌خواهد با اروپایی یکپارچه روبه‌رو باشد، زیرا چنین اروپایی احتمال دارد دچار جاه‌طلبی شده و به رقابت با آمریکا برخیزد، اما اروپای تجزیه شده را می‌توان با راست‌های افراطی انزواطلب، مدیریت کرد.

احساس آسیب‌پذیری اروپا در برابر همه

اروپا در حال حاضر خود را در برابر چند کشور و منطقه آسیب‌پذیر می‌بیند. ابتدا روسیه که به اوکراین حمله کرد. این کشور تاکنون ۲۰ درصد از خاک اوکراین در جنوب را اشغال کرده، سپس ترامپ با روی کار آمدن اعلام کرد خواهان الحاق کانادا و گرینلند، دو منطقه تحت نفوذ اروپا در آمریکای شمالی، به خاک کشورش است. چین طرف سومی است که اروپایی‌ها نگرانند بازارهای صادراتی و بازارهای داخلی خود را به آن ببازد. قاره سبز نسبت به نیات پکن برای نفوذ سیاسی و امنیتی در این قاره هم نگران است. در مقابل این سه قدرت بزرگ، اروپا می‌داند در برابر بازیگران کوچک‌تر نیز مصونیتی ندارد. ترکیه می‌تواند منشأ چالشی برای اروپا باشد و هم‌زمان غرب آسیا و شمال آفریقا می‌توانند به منبع ارسال مهاجر و بی‌ثباتی به این قاره تبدیل شوند.

۳ اقدام مثبت پزشکیان برای عبور از رادیکال‌ها و تثبیت جایگاه دولت در روزهای اخیر

اصلاح اصلاحات

زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

در میانه جنگ همه‌جانبه دشمن علیه مردم ایران، القای ناکارآمدی و ایجاد احساس بی‌دولتی، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌هایی است که برای تضعیف ایران به کار گرفته شده است. باور به اینکه عملاً دولتی وجود ندارد و اقدامی انجام نمی‌دهد آن‌هم در میانه یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی، به‌تنهایی برای عصبانی یا ناامید کردن مردم کافی است، اما اگر عملکرد دولت و شخص رئیس‌جمهور را از روز سیزدهم جنگ تاکنون مرور کنیم، می‌توان ادعا کرد که دولت و شخص رئیس‌جمهور، درست در بزنگاه‌هایی که دشمنان ایران به دنبال سوءاستفاده بودند، به‌خوبی عمل کردند و علاوه بر آنکه بهانه‌ها را از دست دشمن گرفتند تا جای ممکن از ایجاد شکاف، قطبی‌سازی و چنددستگی در جامعه جلوگیری کردند و از همه مهم‌تر آنکه به گفت‌وگو با مردم و بیان مشکلات آن‌ها اصالت دادند و برای آن اولویت قائل شدند.

ترمیم شکاف میان مردم و مسئولان با ورود رئیس‌جمهور

ایجاد شکاف میان مردم و مسئولان، کارویژه‌ای است که در چند سال اخیر، بازوان رسانه‌ای موساد آن را دنبال کردند. البته برخی کژکاردکردی‌ها نیز به این پروژه برساخت شده دامن زده است. شاید برای حل مسائل و مشکلاتی که پیش روی کشور قرار دارد، نتوان یک راه‌حل تک‌خطی ارائه کرد؛ چراکه حل برخی مشکلات معیشتی و اقتصادی نیازمند گذر زمان است، اما عموماً اقدام سریعی که دولت‌ها می‌توانند انجام دهند، گفت‌وگو و تشریح مشکلات برای مردم است. اقدامی که در برخی دولت‌ها نه‌تنها انجام نشده، بلکه درست عکس آن عمل شد و زمینه عصبانی کردن مردم را فراهم کرده است. این گزاره قابل انکار نیست که گفت‌وگو و پذیرش خطا و اشتباه‌ها تغییری در اصل موضوع ایجاد نمی‌کند، اما این پیام را به افکار عمومی منتقل می‌کند که در برخی نقص‌های عملکردی، تعمدی در کار نبوده و از همه مهم‌تر آنکه دولت آگاه است که برخی از نقص‌ها چه فشار و نارضایتی را برای مردم ایجاد کرده است. این امر به‌خودی‌خود احساس مثبتی به افکار عمومی منتقل می‌کند. سخنرانی رئیس‌جمهور در روز ۲۲ بهمن‌ماه، حاوی چنین پیامی برای افکار عمومی بود. رئیس‌جمهور در بخشی از صحبت‌های خود اشاره کرد: «با رسانه‌هایی که در اختیار دارند و با قدرت‌های تهاجمی که می‌توانند انجام دهند، ذهنیت جوانان ما را مغشوش می‌کنند. من به‌عنوان مسئول دولت به‌خاطر نارسایی‌ها و کمبودهایی که وجود دارد از ملت شریف، عذرخواهی می‌کنم. ما در دولت با تمام وجود تلاش می‌کنیم که همه مشکلات را با قدرت و صلابت حل کنیم.» صحبت‌های رئیس‌جمهور از چند جنبه حائز توجه است.

۱ عذرخواهی مسئولان از مردم در ایران امری غریب است. بیشتر مسئولان تلاششان را بر این متمرکز می‌کنند که ناکارآمدی‌ها و کم‌کاری‌ها را به گردن نهادهای موازی و دولت‌های سابق بیندازند، اما عذرخواهی رئیس‌جمهور خرق عادت در جایگاه یک مقام مسئول بود.

۲ پذیرش خطاها این پیام را به مردم و افکار عمومی منتقل می‌کند که دولت نسبت به نقوص موجود منفعل و بی‌تفاوت نیست و به دنبال حل مسائل و مشکلات مردم است.

۳ در سطحی کلان‌تر، پیامی هم برای دشمنان ایران دارد که با سودای ایجاد شکاف میان مردم و مسئولان به دنبال القای بی‌دولتی هستند. به این معنا که دولت علی‌رغم پذیرش ناکارآمدی‌ها و کم‌کاری‌ها، خود دست به ترمیم این شکاف خواهد زد و علی‌رغم وجود فشارهای شدید اقتصادی خارجی که بر عملکرد دولت اثر می‌گذارد، اجازه سوءاستفاده و مداخله در فضای داخلی کشور را نخواهد داد.

جلوگیری از ایجاد حس بی‌دولتی

در روزهایی که دشمن تلاش می‌کند با نگه‌داشتن وضعیت کشور در موقعیت نه جنگ نه صلح، امکان هرگونه کار و فعالیت و پیشبرد پروژه را سلب کند و به‌نوعی کشور را در یک وضعیت خلسه قرار دهد، ممانعت از بروز چنین اتفاقی، از جمله مواردی است که می‌تواند تلاش‌های دشمن برای اثرگذاری در فضای داخلی کشور را خنثی کند. در این مدت و به‌خصوص بعد از اتفاقات دی‌ماه این گزاره روشن بود که دولت اقدامات روی زمین‌مانده را معطل هیچ رویداد و اتفاقی قرار نداده و دغدغه حل مشکلات معیشتی و نیازهای اولیه مردم را دارد و دنبال آن است تا جای ممکن فشارها را از روی مردم برداشته یا حداقل کم کند. پیگیری‌های چندروزه رئیس‌جمهور در موضوعاتی همچون انرژی، وضعیت نت و کالابرگ که در فضای رسانه‌ای منتشر شد، بر این گزاره صحه می‌گذارد که دولت، مدیریت و ساماندهی مسائل و مشکلات اقتصادی را رها نکرده و به آن بی‌اعتنا نیست.

پایان‌دادن به یک عددسازی

بازی و فضاسازی رسانه‌ای با اعداد و ارقام و تلاش برای دست‌کاری ده‌ها برابری آمار کشته‌شدگان حوادث ۱۸ و ۱۹ دی، بخشی از پروژه‌ای بود که برای مقدمه‌چینی حمله به ایران طراحی شده بود. در شرایطی که هر روز اعداد عجیب‌وغریب و بدون سندی در رسانه‌های فارسی‌زبان ضدایرانی منتشر می‌شد، دولت اعلام کرد که نام و مشخصات کامل جان‌باختگان اتفاقات ۱۸ و ۱۹ دی را منتشر خواهد کرد. چند روز بعد، دولت اسامی و مشخصات کامل این افراد را منتشر کرد. با این کار، رسانه‌های ایرانی هم به میدان آمدند و از بازوان رسانه‌ای موساد خواستند هویت ۱۲ تا ۳۶ هزار کشته ادعایی خود را منتشر کنند. این مواجهه با عددسازی رسانه‌های فارسی‌زبان چند اثر مثبت به جای گذاشت. ۱. برای افکار عمومی داخلی اثبات کرد که دولت بنایی بر پنهان‌کاری یا نادیده گرفتن اتفاقات ندارد و با اصل شفافیت با مردم مواجه خواهد شد. ۲. پروژه برساخته دشمن را نقش بر آب کرد، تا آنجا که این شبکه‌های پروپاگاندا، دچار سردرگمی و دستپاچگی شدند و از ۳۶ هزار نفر به ۶ هزار نفر عدول کردند. عددبازی آن‌ها نشان می‌داد آن‌ها روی خویشتن‌داری و محافظه‌کاری نظام سیاسی در مورد آمار حساب باز کرده بودند، اما شفافیت دولت نقشه آن‌ها را خنثی کرد. ۳. این مدل مواجهه و انتشار اسناد برای افکار عمومی ایرانی اثبات کرد که آنچه رسانه‌های خارج‌نشین بیان می‌کنند و روی آن تأکید دارند، پایی در واقعیت ندارد و برای فریب مخاطب و برانگیختن احساساتش ساخته شده است.

مرزبندی با رادیکالیسم اصلاح‌طلبی

در جریان اتفاقات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، برخی چهره‌های رادیکال اصلاح‌طلبی پا را از دایره انصاف فراتر گذاشتند و خود نظام سیاسی را مقصر اتفاق رخ داده دانستند. علی شکوری‌راد حتی از این هم فراتر رفت و مدعی شد اتفاقات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه پروژه‌ای است که خود نظام سیاسی آن را ایجاد کرده است. رئیس‌جمهور اما حاضر به مماشات درباره چنین اتهامات بی‌انصافانه‌ای نشد و نسبت به این اظهارات موضعی شفاف گرفت. آقای پزشکیان گفت: «در اینکه اشتباه کردیم شکی نیست... اما اینکه فردی در فضای مجازی به اسم اصلاحات ادعا کند که حاکمیت خودش این کارها را انجام داده، بی‌انصافی است. همان آدمی که چنین ادعایی کرده بیاید، اختیار دست بگیرد و بررسی کند. اگر این‌طور است ما را دار بزنند. اگر به کسانی که در حکومت هستند گفته‌ایم که بیایید این اقدامات را انجام دهید، واقعاً باید اعدام شویم.» واکنش رئیس‌جمهور حاوی چند مرزگذاری در سطوح مختلف بود. ۱. رئیس‌جمهور پاسخی روشن به کسانی داد که در این مدت تلاش داشتند دولت و رئیس‌جمهور را به سمت رادیکالیسم سوق دهند و مرزگذاری روشنی با کسانی داشت که به اسم اصلاح‌طلبی، مواضعی علیه حکمرانی مطرح می‌کنند. ۲. شخص رئیس‌جمهور ضمن آنکه بیان کرد نقص‌ها و کم‌کاری‌هایی وجود دارد که باید به آن رسیدگی شود، اما با موضع‌گیری‌اش مجال اینکه برخی به اسم انتقاد، اساس نظام سیاسی را زیرسؤال ببرند را نداد. ۳. نکته مهم این است که پزشکیان با سابقه اصلاح‌طلبی مقابل این ادعا ایستاد. او میان اصلاح‌طلبی به معنای واقعی با ادعای آن مرز گذاشت و در گام بعد اجازه نداد رسانه‌های فارسی‌زبان با سوءاستفاده از این ادعا، تمام جریان اصلاح‌طلبی را به مسلخ رادیکالیسم ببرند.

حمایت تمام‌قد از فستیوال فرهنگی فجر

عرصه فرهنگ و هنر، از جمله حوزه‌هایی بود که دشمنان ایران برای ضربه به هویت فرهنگی و اجتماعی ایران روی آن تمرکز کرده بودند. ایجاد فضای اختناق و ترس علیه بازیگران و هنرمندان در آستانه جشنواره فجر برای تحریم اجباری جشنواره و فحاشی به هنرمندانی که در جشنواره حاضر می‌شدند، تلاشی بود برای به حاشیه بردن جشنواره. از قضا برخی هم در داخل کشور، آگاهانه یا ناآگاهانه به این فضا دامن زدند. در این موقعیت حضور غیرمنتظره و کم‌سابقه رئیس‌جمهور در اختتامیه جشنواره فجر، معنایی روشن برای تحریم‌کنندگان داشت. از همه مهم‌تر آنکه اهمیت جشنواره فجر و جایگاه آن در سینمای ایران را در نگاه رئیس‌جمهور نشان می‌داد و پیامی رسانه‌ای هم برای کسانی داشت که به دنبال به تعطیلی کشاندن این فستیوال بزرگ فرهنگی بودند. این حضور وزن و اعتباری دوچندان به این فستیوال ملی داد، آن‌هم در میانه شدیدترین حملات رسانه‌ای فاشیسم‌های نوین مجازی.

در مجموع آقای پزشکیان در هفته‌های اخیر، تصمیمات و اقدامات روشنی اتخاذ کرد. او نشان داد که نه خودش و نه دولتش در برابر فضاسازی‌ها منفعل نیست و حاضر هم نیست از اصولش ذره‌ای عقب بنشیند.